تقدیم به:
«دانش‌آموزان عزیز، دبیران فرهیختهٔ ادبیات فارسی و مشاوران محترم تحصیلی»

مقدّمهٔ مؤلّف

فصل،
فصل شکفتن آرزوست؛
راستی آن را که آرزوی بیست نیست،
کیست؟
ایستگاه بیست، همین حوالی‌ست؛
لطفاً بایست!

دوستان خوبم! قصّهٔ هزار و یک شب کنکور، بدین‌جا رسید که آزمون عمومی، لاجرم تسلیم اختیار کرد و به یکباره کنار کشید؛ امّا در عوض، آزمون نهایی با جدیت تمام، حضور بسیار پررنگ و تأثیرگذاری قطعی خویش را اعلام نمود.

وانگهی در این راستا، برگزاری امتحان فارسی (۲) به شکل نهایی (برای اوّلین بار) اختصاص ضریب ۲۱/۶۳ درصد به نمرهٔ درس ادبیات فارسی (با بالاترین ضریب در بین همهٔ درس‌ها) در کنکور سراسری، نشان از اهمّیّت نمرهٔ امتحانی این درس، در محاسبهٔ تراز و رتبهٔ نهایی شما دارد.

بدین منظور، برای ارتقای معدّل و کسب بالاترین نمره در آزمون نهایی درس فارسی (۲)، کتابی نگاشتیم که یقیناً با انتخاب و مطالعهٔ دقیق آن، دیگر هیچ‌گونه نگرانی و دغدغهٔ خاطری بابت امتحان این درس نخواهید داشت؛ کتابی به شیوهٔ درس‌به‌درس و با این ساختار:

۱ **درس‌نامه:** در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری نوشته شده است؛ در **قلمرو زبانی**، به لغات واژه‌نامه و سایر واژه‌های مهم، گروه‌های املایی، املای واژه‌های هم‌آوا و نکات مهم دستوری، در **قلمرو ادبی**، به دانش‌ها و آرایه‌های ادبی و تاریخ ادبیات و در **قلمرو فکری**، به بیان معانی و مفاهیم بیت‌ها و عبارت‌های هر درس، همراه با مباحث مربوط به درک مطلب می‌پردازد.

۲ **سؤال‌های امتحانی:** شامل مجموعهٔ کاملی از سؤالات استاندارد مشابه نهایی با تیپ‌های گوناگون که به نوعی همهٔ پرسش‌های کارگاه‌های متن‌پژوهی را نیز پوشش می‌دهد.

۳ **پاسخ‌نامهٔ تشریحی:** دربردارندهٔ پاسخ‌های کافی است که در این بین، چرایی نادرستی گزاره‌های غلط نیز بررسی و تشریح شده است.

۴ **ضمیمهٔ شمارهٔ (۱):** در یک نگاه کلّی، مباحث مهم دستوری و آرایه‌های ادبی و تاریخ ادبیات جامع را یادآوری می‌نماید.

۵ **ضمیمهٔ شمارهٔ (۲):** به دو آزمون نوبت اوّل و چهار آزمون نوبت دوم شبه‌نهایی، همراه با راهنمای تصحیح و ارائهٔ توضیحات لازم اختصاص دارد.

امیدوارم از انتخاب این کتاب و قراردادن آن در گنجینهٔ کتاب‌های خویش، پشیمان نگشته و همواره شادمان باشید و با مطالعه و بهره‌گیری صحیح از آن، به نتیجهٔ دلخواهتان دست یابید.

در پایان از خانوادهٔ عزیز و پرشکیب خویش، به‌ویژه همسر مهرگستر و شادی‌افزایم، از خانوادهٔ بزرگ خیلی‌سبز، مدیران گران‌قدر و محترم انتشارات، آقایان: دکتر ابوذر و کمیل نصری، مهندس بقایی و مهندس احمد علی‌نژاد، عزیزان ویراستار، حروف‌چین، صفحه‌آرا و گرافیست، همکاران ارجمندم، استادان بزرگوار: فرشته صابریان، دکتر آذر ملایی، کرامت حمیدی‌پور، دکتر عبّاس کریمی، دکتر سیّدعلی مرتضوی، احمد جهرمی، محمّدرضا سرداری، محمّدرضا حسنی، احمد عسکری، معصومه زینلیان، دکتر بتول میرزایی، نجمه اسماعیلی‌نژاد، نجمه میرزایی مقدّم، مریم کوشش، بهروز عبدی، مرجان صالحی، دکتر فاطمه غفوری، دکتر فاطمه شریف‌زاده یزدی، دکتر آزاده شریفی، مرضیه درگاهی‌پور، پرویز ابراهیمی، پیمان عسکری، علی حیدری‌زاده، محمّدعلی تقی‌پور، دکتر جلال عبّاسی و مرتضی احمدی و مشاوران گرامی: دکتر محمّد بزرگر، زهرا سالاری‌پور، زهرا امیرحسینی، مرضیه بزرگ‌مهر، مهندس مهرزاد حسینی، نسترن رودینی و دستیارانم: سولماز و شهریار اسماعیلی و دیگر بزرگوارانی که به هرگونه در شکل‌گیری و چاپ این اثر، مرا یاری‌رسان بوده‌اند، از صمیم دل و جان، سپاس‌گزاری می‌نمایم.

نقش لبخند شما، ختم پریشانی‌ها!

«رضا اسماعیلی»

فهرست مطالب

	سؤال	درسنامه + پاسخ
درس اول: ستایش (لطف خدا) - نیکی - گنج حکمت (همّت)	۵	۸۴
درس دوم: قاضی بُست - شعرخوانی (زاغ و کبک)	۱۱	۹۰
درس سوم: در امواج سند - گنج حکمت (چو سرو باش)	۱۶	۹۸
درس پنجم: آغازگری تنها - روان‌خوانی (تا غزل بعد...)	۲۱	۱۰۴
درس ششم: پروردهٔ عشق - گنج حکمت (مردان واقعی)	۲۶	۱۰۹
درس هفتم: باران محبّت - شعرخوانی (آفتاب حُسن)	۳۲	۱۱۳
درس هشتم: در کوی عاشقان - گنج حکمت (چنان باش...)	۳۸	۱۲۱
درس نهم: ذوق لطیف - روان‌خوانی (میثاق دوستی)	۴۲	۱۲۵
درس دهم: بانگ جرس - گنج حکمت (به یاد ۲۲ بهمن)	۴۶	۱۳۰
درس یازدهم: یاران عاشق - شعرخوانی (صبح پی تو)	۵۱	۱۳۶
درس دوازدهم: کاوه دادخواه - گنج حکمت (کاردانی)	۵۶	۱۴۱
درس چهاردهم: حمله حیدری - شعرخوانی (وطن)	۶۲	۱۴۸
درس پانزدهم: کبوتر طوق‌دار - گنج حکمت (مهمان ناخوانده)	۶۷	۱۵۴
درس شانزدهم: قصّهٔ عینکم - روان‌خوانی (دیدار)	۷۱	۱۶۱
درس هفدهم: خاموشی دریا - گنج حکمت (تجسّم عشق)	۷۵	۱۶۶
درس هجدهم: خوان عدل - روان‌خوانی (آذرباد) - نیایش (الهی)	۷۸	۱۶۹
ضمیمهٔ ۱: آرایه‌های ادبی - دستور زبان فارسی - تاریخ ادبیات جامع		
آرایه‌های ادبی		۱۷۵
دستور زبان فارسی		۱۷۸
تاریخ ادبیات جامع		۱۸۷
ضمیمهٔ ۲: امتحانات شبیه‌ساز نهایی		
امتحان شمارهٔ (۱): نوبت اول (میان‌سال)	۱۹۱	۲۰۹
امتحان شمارهٔ (۲): نوبت اول (میان‌سال)	۱۹۴	۲۰۹
امتحان شمارهٔ (۳): نوبت دوم (پایان سال)	۱۹۷	۲۱۰
امتحان شمارهٔ (۴): نوبت دوم (پایان سال)	۲۰۰	۲۱۰
امتحان شمارهٔ (۵): نوبت دوم (پایان سال)	۲۰۳	۲۱۱
امتحان شمارهٔ (۶): نوبت دوم (پایان سال)	۲۰۵	۲۱۲

قلمرو زبانی

لغت

معنی واژگان مشخّص‌شده را بنویسید.

۱- بـه نـام چـاشـنـی‌بـخـش زبـان‌هـا / فـرومـانـد در لـطـف و صُـنـع خـدای

۲- خـرد را گـر نـبـخـشـد روشـنـایـی / بـمـانـد تـا ابـد در تـیـره‌رایـی

۳- بـرو شـیـر درنـده بـاش ای دغـل / مـیـنـداز خـود را چـو روبـاه شل

۴- فخری که از وسیلت دون‌همّتی رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار

۵- صـورت بـی‌صـورت بـی‌حـدّ غیب / ز آیـنـهٔ دل تـافـت بـر مـوسـی ز جیب

۶- در ایـن بـود درویـش شـوریـده‌رنـگ / کـه شـیـری بـرآمـد، شغالی بـه چنگ

۷- دگـر روز بـاز اتّـفـاق اوفـتـاد / کـه روزی‌رسـان، قـوت روزش بـداد

۸- اگـر لـطـفـش قـریـن حـال گـردد / هـمـه ادبـارهـا، اقـبـال گـردد

۹- گفت: مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیّت کشند؛ نه به قوّت تن.

۱۰- در جدول زیر، با توجّه به معنا، واژهٔ معادل آن را از بیت‌های داده‌شده، انتخاب کنید و بنویسید.

الف) مـروّت نـبـاشـد بـر افـتـاده زور / بَـرَد مـرغ دون، دانـه از پـیـش کـور

ب) زندگی با هوشیاری، زیر گردون مشکل است / تا نگردی مست این بار گران نتوان کشید

معنا	واژهٔ معادل
۱) پَست	
۲) سنگین	

۱۱- با توجّه به بیت زیر، معادل معنایی واژهٔ «نژند» کدام است؟

«بـلـنـد آن سـر کـه او خـواهـد بـلـنـدش / نـژنـد آن دل، کـه او خـواهـد نـژنـدش»

۱) خوار و زبون ۲) نگران و ترسان ۳) شجاع و دلیر ۴) درمانده و ناتوان

۱۲- کدام واژه به معنای «پایان کاری را نگریستن» است؟

۱) ادبار ۲) اقبال ۳) تیره‌رایی ۴) تدبیر

۱۳- درستی یا نادرستی معنی مقابل واژه‌ها را تعیین کنید.

الف) زنخدان (گردن) فروبرد چندی به جیب ☐ درست ☐ نادرست

ب) نه بیگانه تیمار (غم) خوردش نه دوست ☐ درست ☐ نادرست

۱۴- معنی درست واژه را از کمانک روبه‌روی آن انتخاب کنید.

الف) خدا را بر آن بنده بخشایش (عفو/ عطا) است.

ب) بار به این گرانی (قیمتی/ سنگینی) چون می‌کشد؟

۱۵- در بیت زیر، کدام واژه به معنای این است که «خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد.»؟

«اگـر تـوفـیـق او یـک سـو نـهـد پـای / نـه از تـدبـیـر کـار آیـد نـه از رای»

۱۶- کدام توضیح، نادرست است؟

۱) چنگ: نوعی ساز که سر آن، خمیده است و تارها دارد.

۲) دون‌همّت: آن که بدون تلاش می‌خواهد به جایی برسد.

۳) شغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشت‌خواران است.

۱۷- تلفّظ و معنی واژهٔ «قوت» در کدام گزینه با تلفّظ و معنی آن در بیت زیر، یکسان است؟

«دگر روز باز اتّفاق اوفتاد / که روزی‌رسان، قوت روزش بداد»

۱) بریان نخورم که هم زیان است / من نور خورم که قوت جان است

۲) ما نتوانیم و عشق، پنجه درانداختن / قوت او می‌کند بر سر ما تاختن

۱۸- تفاوت معنایی واژهٔ «چنگ» را در بیت‌های زیر توضیح دهید.

الف) در این بود درویش شوریده‌رنگ / که شیری برآمد شغالی به چنگ

ب) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

۱۹- کدام گزینه، متضاد واژهٔ «ادبار» است؟

۱) اقبال ۲) توفیق ۳) دغل ۴) احسان

املا

۲۰- کدام‌یک از واژه‌های زیر، اهمیت املایی ندارد؟

۱) نژند ۲) ادبار ۳) اقبال ۴) ترازو

۲۱- املای درست واژه را انتخاب کنید و بنویسید.

الف) ز دیوار (محرابش/ مهرابش) آمد به گوش

ب) فروماند در لطف و (سنع/ صنع) خدای

۲۲- در کدام گزینه، غلط املایی یافت می‌شود؟

۱) تیمارخوار ۲) حلاوت‌سنج ۳) زبون و خار ۴) ضایع و تباه

۲۳- در کدام دو بیت، غلط املایی وجود دارد؟ صورت درست آن‌ها را بنویسید.

الف) معیار دوستان دغل، روز حاجت است / غرضی به رسم تجربه از دوستان، طلب

ب) زنخدان فروبرد چندی به جیب / که بخشنده روزی فرستد ز غیب

ب) برو شیر درّنده باش ای دغل / میانداز خود را چو روباه شل

۲۴- در گروه‌واژه‌های زیر، املای چند واژه نادرست است؟

«لطف و صنع ـ دون‌همّت و زبون ـ ذنخدان و چانه ـ قرین حال ـ عار و ننگ ـ صورتِ بی‌حدّ غیب ـ حمیّت و غیرت»

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۲۵- در عبارت زیر، نادرستی‌های املایی را بیابید و شکل درست آن‌ها را بنویسید.

«عاقل به ادبار و اقبال کارها بنگرد و فرصت، ضایع نگرداند. به نیروی همّت و بازوی همیّت به خدمت خلق بشتابد و جز به اصلاح زشتی‌ها نیاندیشد تا صواب آخرت قرین حال وی گردد.».

دستور

۲۶- معنی فعل «شد» در کدام گزینه با معنی آن در بیت زیر، یکسان است؟

«یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد»

۱) آتش رخسار گل، خرمن بلبل بسوخت / چهرهٔ خندان شمع، آفت پروانه شد

۲) گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطرهٔ باران ما، گوهر یکدانه شد

۳) شاهد عهد شباب، آمده بودش به خواب / باز به پیرانه سر، عاشق و دیوانه شد

۴) منزل حافظ کنون، بارگه پادشاست / دل، برِ دلدار رفت، جان، برِ جانانه شد

۲۷- از چه طریقی می‌توان به معنای واژهٔ «چنگ» در بیت زیر پی برد؟

«من که شب‌ها ره تقوا زده‌ام با دف و چنگ / این زمان، سر به ره آرم چه حکایت باشد»

۱) قرارگرفتن واژه در جمله ۲) رابطهٔ معنایی

۲۸- به کمک کدام رابطهٔ معنایی می‌توان به معنای واژهٔ «تند» در بیت زیر دست یافت؟

«بـایـد آهسته ز پـیـران جـهـان‌دیـده گذشت نـتـوان تند بـه اوراق خـزان‌دیـده گذشت»

۱) ترادف ۲) تضاد ۳) تناسب ۴) تضمّن

۲۹- نوع رابطهٔ معنایی گروه‌واژه‌های زیر را بنویسید.

الف) حیوان و شغال: ب) حلاوت و تلخی: ج) جیب و گریبان:

۳۰- در کدام بیت، دو فعل «اسنادی» دیده می‌شود؟

۱) کـمـال عـقـل آن بـاشـد در ایـن راه کـه گـویـد نـیـستـم از هـیـچ آگـاه

۲) کَـرم ورزد آن سـر، کـه مـغـزی در اوسـت کـه دون‌هـمّـتـانـنـد بـی مـغـز و پوست

۳۱- در بیت زیر، حرف ربط (پیوند) را پیدا کنید و نوع آن را بنویسید.

«چـو صـبـرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیـوار مـحـرابـش آمـد بـه گـوش»

۳۲- نوع دستوری «را» در کدام گزینه، متفاوت است؟

۱) شغال نگون‌بخت را شیر خورد ۲) میانداز خود را چو روباه شل

۳) یقین، مرد را دیده، بیننده کرد ۴) نه خود را بیفکن که دستم بگیر

۳۳- نقش دستوری «ضمایر پیوسته» را در بیت زیر، تعیین کنید.

«بـا زمـانـی دیگر انـداز ای کـه پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»

۳۴- «نوع حذف فعل» را در هر یک از بیت‌های زیر بنویسید.

الف) در ایـن بـود درویـش شـوریـده‌رنـگ کـه شـیـری بـرآمـد، شـغـالـی بـه چنگ

ب) و گـر تـوفـیـق او یـک سـو نـهـد پـای نـه از تـدبـیـر کـار آیـد نـه از رای

۳۵- با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«خـرد را گـر نـبـخـشـد روشـنـایـی بـمـانـد تـا ابـد در تـیـره‌رایـی»

الف) زمان افعال را بنویسید.

ب) نقش واژه‌های مشخّص‌شده را تعیین کنید.

ج) جملهٔ پایه (هسته) و جملهٔ پیرو (وابسته) را مشخّص کنید.

۳۶- در بیت «بگیر ای جوان، دست درویش پیر/ نه خود را بیفکن که دستم بگیر»:

الف) چند جمله وجود دارد؟

ب) «منادا» و «مفعول»ها را پیدا کنید.

ج) نوع ترکیب‌ها را از نظر «وصفی» یا «اضافی» بودن تعیین کنید.

۳۷- با توجّه به دوبیتی زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«سـحـر دیـدم درخـت ارغـوانـی کـشـیـده سـر بـه بـام خسـتـه‌جـانـی
بـه گـوش ارغـوان، آهسـتـه گـفـتم بـهـار ت خـوش کـه فـکـر دیـگـرانـی»

الف) کدام فعل‌ها و به چه قرینه‌ای حذف شده‌اند؟

ب) نقش واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

ج) پیوند به‌کاررفته و نوع آن را تعیین کنید.

د) چند «مسند» وجود دارد؟ مشخّص کنید.

قلمرو ادبی

آرایه

۳۸- در بیت زیر، کدام آرایه دیده نمی‌شود؟

«نـه بیگانه تـیـمـار خـوردش نـه دوسـت چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»

۱) تشبیه ۲) حس‌آمیزی ۳) تضاد ۴) جناس

۳۹- «ارکان تشبیه» را در مصراع «چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟» تعیین کنید.

۴۰- در کدام گزینه، «وجه‌شبه» نادرست، بیان شده است؟

۱) کزین پس به کنجی نشینم چو مور (به کنجی نشستن)

۲) چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست (رگ و استخوان و پوست ماندن)

۳) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر (از تو ماندن)

۴) میناداز خود را چو روباه شل (شل‌بودن)

۴۱- آرایهٔ ادبی مناسب هر بیت را از ستون چپ بیابید و بنویسید. (یک آرایه، اضافه است.)

«الف»		«ب»
الف) شغال نگون‌بخت را شیر خورد	بماند آن‌چه روباه از آن سیر خورد	۱) تضاد
ب) کمال عقل، آن باشد در این راه	که گوید نیستم از هیچ آگاه	۲) جناس
پ) به ترتیبی نهاده وضع عالم	که نی یک موی باشد بیش و نی کم	۳) حس‌آمیزی
	-	۴) استعاره

۴۲- آرایهٔ «ایهام تناسب» به‌کاررفته در بیت زیر را توضیح دهید.

«نه بیگانه، تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»

۴۳- جای خالی را با توجّه به آرایهٔ خواسته‌شده در بیت، پرکنید.

کاربرد واژه‌های قافیه در بیت زیر، سبب خلق آرایهٔ ..... شده است.

«زنخدان فروبرد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب»

۴۴- با توجّه به قسمت‌های مشخّص‌شده، نام آرایهٔ مورد نظر را در کمانک روبه‌روی هر بیت بنویسید.

الف) کَرَم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون‌همّتانند بی مغز و پوست (.....)

ب) کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای (.....)

۴۵- نوع اضافه در مصراع «در نابستهٔ احسان گشاده‌دست»، تشبیهی است یا استعاری؟

۴۶- جناس و نوع آن را در بیت زیر، تعیین کنید.

«با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»

۴۷- در کدام بیت، یکی از دو آرایهٔ مقابل آن، نادرست آمده است؟

۱) گریهٔ شام و سَحَر، شُکر که ضایع نگشت قطرهٔ باران ما، گوهر یکدانه شد (تشبیه ـ استعاره)

۲) بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش (مجاز ـ تلمیح)

۳) بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر (تضاد ـ کنایه)

۴) به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها (حس‌آمیزی ـ جناس)

۴۸- بیت زیر، به آرایه‌های ادبی کدام گزینه، آراسته شده است؟

«و گر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر، کار آید نه از رای»

۱) تشخیص ـ ایهام ـ تضاد ـ جناس

۲) استعاره ـ کنایه ـ واج‌آرایی ـ جناس

۳) تشخیص ـ حس‌آمیزی ـ کنایه ـ واج‌آرایی

۴) استعاره ـ تلمیح ـ تضاد ـ ایهام تناسب

۴۹- در ابیات زیر، کنایه‌ها را بیابید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.

الف) در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

ب) زنخدان فروبرد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

۵۰- در بیت‌های زیر، نمادها را پیدا کنید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.

الف) برو شیر درنده باش ای دغل میناداز خود را چو روباه شل

ب) کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

تاریخ ادبیات

۵۱- نام سرایندهٔ هر یک از آثار زیر را بنویسید.

الف) بهارستان: ب) فرهاد و شیرین: پ) بوستان:

قلمرو فکری

بیان معنی

بیت‌ها و عبارت‌های زیر را به نثر ساده و روان، معنی کنید.

۵۲- بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش

۵۳- بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بوَد در ترازوی خویش

۵۴- خِرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی

۵۵- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

۵۶- و گر توفیق او یک سو نهد پای / نه از تدبیر، کار آید نه از رای

۵۷- زنخدان فروبرد چندی به جیب / که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

۵۸- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

۵۹- در نابستهٔ احسان گشاده‌ست / به هر کس آن‌چه می‌بایست، داده‌ست

۶۰- کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

۶۱- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون‌همّتانند بی مغز و پوست

۶۲- بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

۶۳- خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است

۶۴- برو شیر درّنده باش ای دغل / میندار خود را چو روباه شل

۶۵- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

۶۶- فروماند در لطف و صنع خدای

۶۷- [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟

۶۸- مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیّت کشند.

درک مطلب

۶۹- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

«یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد»

۷۰- با توجّه به بیت زیر، «رحمت و گذشت خداوند»، شامل حال چه کسانی می‌شود؟

«خدا را بر آن بنده، بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است»

۷۱- بیت «در نابستهٔ احسان گشاده‌ست/ به هر کس آن‌چه می‌بایست داده‌ست» به کدام صفت باری‌تعالی اشاره دارد؟

۷۲- سعدی در هر یک از ابیات زیر، به چه چیز توصیه و سفارش می‌کند؟

الف) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

ب) بگیر ای جوان، دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

۷۳- با توجّه به بیت «اگر لطفش قرین حال گردد/ همه ادبارها، اقبال گردد»، بهره‌مندی از لطف خداوند، چه ثمره‌ای دارد؟

۷۴- مفهوم کلی قسمت‌های مشخّص‌شده را بنویسید.

الف) به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها / حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

ب) کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون‌همّتانند بی مغز و پوست

۷۵- شاعر در بیت «و گر توفیق او یک سو نهد پای/ نه از تدبیر، کار آید نه از رای»، شرط کارآمدی تدبیر و خردورزی را در چه می‌داند؟

۷۶- با توجّه به بیت «کسی نیک بیند به هر دو سرای/ که نیکی رساند به خلق خدای» پاداش نیکوکاری چیست؟

۷۷- آیهٔ ﴿لیسَ للْاِنسانِ الّا ما سَعی﴾ (برای انسان، چیزی جز نتیجهٔ تلاش او نیست.) با کدام بیت، ارتباط مفهومی دارد؟

۱) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

۲) بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بوَد در ترازوی خویش

۷۸- چه ارتباطی بین این درس (نیکی) و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» وجود دارد؟

۷۹- بیت «رزق، هرچند بی‌گمان برسد/ شرط عقل است جُستن از درها» با کدام بیت، تناسب مفهومی دارد؟

۱) برو شیر درنده باش ای دغل / میندار خود را چو روباه شل
۲) کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای

۸۰- بیت «چه در کار و چه در کار آزمودن/ نباید جز به خود محتاج‌بودن» با کدام بیت، ارتباط مفهومی بیشتری دارد؟

۱) بگیر ای جوان، دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر
۲) بخور تا توانی به بازوی خویش / که سیعت بوَد در ترازوی خویش

۸۱- بیت زیر بر چه موضوعی تأکید دارد؟

«کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه»

۸۲- شاعر در بیت «کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست/ که دون‌همّتانند بی مغز و پوست» بخشش و نیکی‌کردن را از صفات چه کسانی می‌داند؟

۸۳- پیام کلّی و مفهوم دوبیتی زیر، به کدام گزینه نزدیک است؟

«سحر دیدم درخت ارغوانی / کشیده سر به بام خسته‌جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم / بهارت خوش، که فکر دیگرانی»

۱) کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای
۲) گل بی رخ یار، خوش نباشد / بی باده، بهار خوش نباشد

۸۴- با توجّه به بیت «معیار دوستان دغل، روز حاجت است/ قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب» با چه ملاکی می‌توان دوستان واقعی را از دوست‌نمایان بازشناخت؟

۸۵- شاعر در بیت «فخری که از وسیلت دون‌همّتی رسد/ گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار» به چه امری توصیه و سفارش می‌کند؟

۸۶- کدام بیت، با بیت زیر، اشتراک مفهومی دارد؟

«بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژند آن دل، که او خواهد نژندش»

۱) همه بیشی، پیش او اندکی است / بزرگی و خُردی به پیشش یکی است
۲) عزیزی و خواری تو بخشی و بس / عزیز تو خواری نبیند ز کس

۸۷- نویسنده در عبارت «مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیّت کشند، نه به قوّت تن.»، به کدام موضوع اخلاقی، توصیه و سفارش می‌کند؟

درس ۱

ستایش (لطف خدا) ـ نیکی ـ گنج حکمت (همت)

قلمرو زبانی

واژگان

واژه‌نامه[۱]

چاشنی‌بخش: آن‌چه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن، اضافه می‌شود.
چاشنی: مزه، طعم)
حلاوت: شیرینی
نژند: خوار و زبون
اِدبار: بدبختی، سیه‌روزی (متضادّ اقبال)
اِقبال: خوشبختی، سعادت (متضادّ ادبار)
توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیّا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگارگردانیدن
تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی
فروماندن: متحیّرشدن
شوریده‌رنگ: آشفته‌حال
شغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشت‌خواران است.
قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
زنخدان: چانه
جیب: گریبان، یقه
غیب: پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.
چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
دَغَل: ناراست، حیله‌گر
شَل: دست و پای ازکارافتاده
دون‌همّت: کوتاه‌همّت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه (دون: پست)
حمیّت: غیرت، جوانمردی، مردانگی

سایر واژگان[۲]

احسان: بخشش
قرین: همراه، یار
صُنع: ساختن، آفرینش
نگون‌بخت: بدبخت، بیچاره
تیمار: غم، حمایت (تیمارخوردن: غمخواری و پرستاری کردن)
محراب: بالا و صدر مجلس، جای ایستادن پیش‌نماز
وامانده: باقی‌مانده، پس‌مانده
بخشایش: عفو، درگذشتن (بخشش: دادن، عطاکردن)
نام و ننگ: آبرو و اعتبار
وسیلت: وسیله، سبب
عار: ننگ، عیب، رسوایی
ضایع: تباه، نابود
تفرّج: گردش، سِیر و تماشا
حکمت: دانش، دانایی
گران: سنگین

گروه‌های املایی با روابط واژگانی

ترادف: حلاوت و شیرینی ـ زنخدان و چانه ـ حمیّت و غیرت ـ قُوت و غذا ـ قُوّت و نیرو ـ خوار و زبون ـ ضایع و تباه ـ دغل و حیله‌گر ـ قرض و وام
تضاد: ادبار و اقبال ـ غیب و آشکار ـ دون‌همّت و والا
تناسب: لطف و صنع ـ محراب و مسجد
تضمّن: شغال و حیوان ـ ارغوان و گل
هم‌خانواده: صنع و صنعت ـ قرین و مقرون
ترکیب‌ها: حلاوت‌سنج معنی ـ تیمارخوردن (تیمارخوار) ـ صورت بی‌صورت

۱ـ منظور، واژه‌هایی است که در واژه‌نامهٔ انتهای کتاب درسی آمده‌اند.
۲ـ منظور، واژه‌های مهمی است که در واژه‌نامهٔ انتهای کتاب درسی نیامده‌اند.

املای واژه‌های هم‌آوا

خوار: پست و فرومایه — **خار:** تیغ درخت و بوته
خُرد: کوچک و ناچیز — **خورد:** بن ماضی از «خوردن»

دستور

پیوندهای هم‌پایه‌ساز و وابسته‌ساز

پیوندهای هم‌پایه‌ساز: بین **دو جملهٔ هم‌پایه** به کار می‌روند و پرکاربردترین آن‌ها عبارت‌اند از: «و، امّا، ولی، یا».

مثال
یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
شد (جملهٔ ساده) و تکیه بر آفریننده کرد (جملهٔ ساده)

نکته اگر حرف «و» بین دو واژهٔ هم‌نقش بیاید، در این صورت، پیوند هم‌پایه‌ساز نیست، نشانهٔ **عطف** است؛

مثال
یکی روبهی دید بی دست و پای (معطوف)
فروماند در لطف و صنع (معطوف) خدای

پیوندهای وابسته‌ساز: در جمله‌های مرکّب، همراه با **جملهٔ وابسته (پیرو)** می‌آیند و پرکاربردترین آن‌ها عبارت‌اند از:
«که، چون/ چو (= وقتی که، زیراکه)، تا (= برای این‌که، همین که، مادامی که)، اگر/ گر/ اَر، اگرچه، زیرا، با این‌که»؛

مثال
اگر لطفش قرین حال گردد (جملهٔ وابسته (پیرو))
همه ادبارها اقبال گردد (جملهٔ هسته (پایه))

نکات

۱ حرف «چون/ چو» در معنی «وقتی که و زیرا که» پیوند وابسته‌ساز است؛ ولی در معنی «مثل و مانند» **حرف اضافه** محسوب می‌شود؛

مثال
◉ چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
= وقتی که (پیوند وابسته‌ساز)
ز دیوار محرابش آمد به گوش
◉ نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
= مانند (حرف اضافه)

۲ حرف «تا» در معنی «برای این‌که، همین که، مادامی که»، **پیوند وابسته‌ساز** است، ولی در معنی «فاصلهٔ زمانی و مکانی»، **حرف اضافه** شمرده می‌شود؛

مثال
◉ بخور تا توانی به بازوی خویش
= مادامی که (پیوند وابسته‌ساز)
که سعیت بُوَد در ترازوی خویش
◉ خِرد را گر نبخشد روشنایی
بماند تا ابد در تیره‌رایی
= فاصلهٔ زمانی (حرف اضافه)

۳ ممکن است «پیوند وابسته‌ساز» از جمله حذف شده باشد؛

مثال درس نخوانی، موفق نمی‌شوی. ← [اگر] درس نخوانی، موفق نمی‌شوی.

کاربرد «شدن» در معنای غیراسنادی

«شدن» در متن‌های قدیمی، علاوه بر معنای «اسنادی»، گاه در معنای «رفتن، سپری‌شدن و گذشتن» به عنوان فعل «غیراسنادی» به کار می‌رفته است؛

مثال
- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
  شد و تکیه بر آفریننده کرد
  = رفت (غیراسنادی)
- گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت
  قطرهٔ باران ما، گوهر یکدانه شد
  اسنادی
- منزل حافظ کنون، بارگه پادشاست
  دل، برِ دلدار رفت، جان، برِ جانانه شد
  = رفت (غیراسنادی)

شیوه‌های پی بردن به معنای واژه‌ها

معنای برخی از واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیرهٔ سخن قابل درک است؛ به طور کلی به دو شیوهٔ زیر، دقیق‌تر می‌توان به معنای واژه‌ها پی برد:

قرارگرفتن واژه در جمله: در این شیوه، با توجّه به ساختار و مفهوم جمله، به معنای واژهٔ مورد نظر پی می‌بریم؛ برای مثال در جملهٔ «الف»، با توجّه به عبارت «طولانی‌بودن»، و در جملهٔ «ب» با توجّه به عبارت «تابناک‌بودن» به معانی متفاوت «ماه» پی می‌بریم:

الف) **ماه**، طولانی بود. (جزئی از سال) ب) **ماه**، تابناک بود. (جِرم آسمانی)

توجّه به رابطه‌های معنایی: به کمک یکی از رابطه‌های معنایی «ترادف، تضاد، تناسب و تضمّن» به معنای واژهٔ مورد نظر دست می‌یابیم؛ برای مثال، به کمک رابطه‌های مذکور می‌توانیم به تفاوت معنایی واژهٔ «سیر» در گروه‌واژه‌های زیر دست یابیم:

الف) سیر و بیزار ← ترادف (واژه‌ها با یکدیگر مترادف و هم‌معنی هستند.)
ب) سیر و گرسنه ← تضاد (واژه‌ها با یکدیگر متضاد و مخالف هستند.)
پ) سیر و پیاز ← تناسب (واژه‌ها متناسب‌اند و رابطهٔ مراعات نظیر دارند.)
ت) سیر و گیاه ← تضمّن (یکی از واژه‌ها زیرمجموعهٔ دیگری است.)

ایهام تناسب

در ایهام تناسب، برخلاف ایهام، فقط یکی از دو معنی واژه، پذیرفتنی است و معنی دیگر آن، پذیرفتنی نیست؛ بلکه با واژه یا واژه‌هایی در بیت یا عبارت، رابطهٔ تناسب (مراعات نظیر) دارد؛ برای مثال در بیت زیر از درس، واژهٔ «چنگ» در معنی پذیرفتنی «نوعی ساز» به کار رفته است، ولی در معنی ناپذیرفتنی «پنجه و دست» با واژه‌های «رگ، استخوان و پوست» تناسب دارد:

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو ادبی

آرایه

کنایه

به معنی «پوشیده سخن‌گفتن» است؛ به کاربرد ترکیب یا عبارتی گفته می‌شود که دارای دو معنی ظاهری و باطنی است که معنی باطنی و مفهوم آن مورد نظر گوینده است؛

مثال
- و گر توفیق او یک سو نهد پای
  نه از تدبیر کار آید نه از رای
  پا یک سو نهادن: کناره‌گیری‌کردن، همراهی‌نکردن
- در این بود درویش شوریده‌رنگ
  که شیری برآمد، شغالی به چنگ
  شوریده‌رنگ: کنایه از پریشان و آشفته‌حال
- شغال نگون‌بخت را شیر خورد
  بماند آن‌چه روباه از آن سیر خورد
  نگون‌بخت: کنایه از بدبخت و بیچاره
- زنخدان فروبرد چندی به جیب
  که بخشنده، روزی فرستد ز غیب
  زنخدان به جیب فروبردن: گوشه‌نشینی و انتظارکشیدن

جناس

۱ **جناس همسان (تام):** به کاربرد دو یا چند واژه گفته می‌شود که از نظر شکل ظاهری کاملاً یکسان هستند، ولی در معنی تفاوت دارند؛ مانند واژه‌های «چنگ» و «چنگ» در بیت زیر که اوّلی به معنی «نوعی ساز» و دومی به معنی «پنجه و دست» به کار رفته است:

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی
کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

۲ **جناس ناهمسان (ناقص):** به کاربرد دو یا چند واژه گفته می‌شود که از نظر شکل ظاهری کاملاً یکسان نیستند؛ بلکه ظاهری نزدیک به یکدیگر دارند و معنی آن‌ها متفاوت است و شامل انواع زیر است:

الف) **جناس ناهمسان اختلافی:** اختلاف واژه‌ها در یکی از حرف‌های «اوّل، وسط یا آخر» آن‌هاست؛ مانند واژه‌های «شیر» و «سیر»، در بیت زیر، که تنها در حرف اوّل با یکدیگر اختلاف دارند:

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

ب) **جناس ناهمسان افزایشی:** یکی از واژه‌ها بر دیگری یک حرف اضافه دارد؛ مانند واژه‌های «نیک» و «نیکی» در بیت زیر:

کسی نیک بیند به هر دو سرای
که نیکی رساند به خلق خدای

پ) **جناس ناهمسان حرکتی:** اختلاف واژه‌ها در یکی از مصوّت‌های کوتاه «ـَـِـُ» است؛ مانند واژه‌های «گُل» و «گِل» در بیت زیر:

نوبهار است بر آن کوش که خوش‌دل باشی
که بسی گُل بدمد باز تو در گِل باشی

تشبیه

آن است که کسی یا چیزی را از نظر داشتن ویژگی یا صفتی به کسی یا چیز دیگری مانند کنند؛ برای مثال در بیت زیر، «ـَم» (درویش)، در ویژگی «به کنجی نشستن» به «مور» (مورچه)، مانند شده است:

کز این پس به کنجی نشینم چو مور
که روزی نخوردند پیلان به زور

همان‌گونه که می‌بینید، هر تشبیه در اصل چهار رکن دارد:

۱ مشبّه: کسی یا چیزی که می‌خواهیم آن را تشبیه کنیم. ← «ـَم» (درویش)
۲ مشبّه‌به: کسی یا چیزی که مشبّه را به آن تشبیه می‌کنیم. ← مور (مورچه)
۳ ادات تشبیه: واژه‌ای که مفهوم مشابهت را می‌رساند. ← چو

۴ وجه‌شبه: ویژگی یا صفت مشترک میان مشبّه و مشبّه‌به است. به کنجی نشستن

از چهار رکن تشبیه، «مشبّه» و «مشبّه‌به»، **طرفین تشبیه** هستند و آن‌ها را نمی‌توان حذف کرد؛ ولی دو رکن «ادات تشبیه» و «وجه‌شبه» قابل حذف هستند؛

مثال گریهٔ شام و سَحَر، شُکر که ضایع نگشت
قطرهٔ باران ما، گوهر یکدانه شد
مشبّه / مشبّه‌به

اضافهٔ تشبیهی: اگر طرفین تشبیه، یعنی «مشبّه» و «مشبّه‌به» در قالب یک ترکیب اضافی (مضاف و مضافٌ‌الیه) به یکدیگر اضافه شوند، ترکیب حاصل، «اضافهٔ تشبیهی» نامیده می‌شود؛ مانند ترکیب «گوهر اشک» در بیت زیر:

چشمی که نه فتنهٔ تو باشد
چون گوهر اشک غرق خون باد
مشبّه‌به / مشبّه

دانش ادبی

نماد

هرگاه واژه‌ای با حفظ معنی اصلی خود، نشانه و مظهر معنی یا معانی دیگری قرار گیرد، «نماد» خوانده می‌شود؛ برای مثال در این درس، روباه نماد «افراد ناتوان و وابسته به دیگران»، شیر نماد «انسان‌های تلاشگر و بخشنده» شغال نماد «انسان‌های بدبخت و بیچاره» و درویش نماد «انسان‌های ساده، کوته‌اندیش و خوش‌خیال» است.

هم‌چنین در بیت زیر از همین درس، «مور» (مورچه)، نماد «انسان‌های ضعیف» و پیل (فیل) نماد «انسان‌های قوی و قدرتمند» است:

کز این پس به کنجی نشینم چو مور
که روزی نخوردند پیلان به زور

تاریخ ادبیات

- فرهاد و شیرین (نظم) ← (سرودهٔ) وحشی بافقی
- بوستان (نظم) ← (سرودهٔ) سعدی
- بهارستان (نثر/ نثر آمیخته به نظم) ← (نوشتهٔ) جامی

عبارت زیر از کتاب «بهارستان» نوشتهٔ «جامی» است:

«مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیّت کشند؛ نه قوّت تن.»

قلمرو فکری

معنی و مفهوم

ستایش (لطف خدا)

به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها

معنی: سخن خود را با نام خداوندی شروع می‌کنم که به کلام، گیرایی و به معنی در بیان و گفتار، شیرینی می‌بخشد.

مفهوم: خداوند، زینت‌بخش سخن است.

بلند آن سر که او خواهد بلندش
نژند آن دل، که او خواهد نژندش

معنی: هر کس را که خداوند، سربلند و عزیز بخواهد، سربلند و عزیز می‌شود و آن را که پست و زبون بخواهد، پست و زبون می‌شود.

مفهوم: عزّت و ذلّت به خواست خداوند است.

درِ نابستهٔ احسان گشاده‌ست
به هر کس آن‌چه می‌بایست داده‌ست

معنی: لطف و بخشش خداوند، بی‌پایان و درِ آن به روی همه باز است و به هر کس، آن‌چه را که شایستهٔ اوست، می‌دهد.

مفهوم: لطف و بخشش خداوند، همیشگی و همگانی است.

به ترتیبی نهاده وضع عالم
که نی یک موی باشد بیش و نی کم

معنی: خداوند، جهان را به گونه‌ای آفریده است که ذرّه‌ای زیاد و کم ندارد.

مفهوم: نظام احسن آفرینش (حسابگری در آفرینش جهان)

اگر لطفش قرین حال گردد
همه ادبارها، اقبال گردد

معنی: اگر لطف و مهربانی خداوند، با کسی همراه شود، همهٔ بدبختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود.

مفهوم: لطف خداوند، موجب خوشبختی است.

و گر توفیق او یک سو نهد پای
نه از تدبیر کار آید نه از رای

معنی: اگر توفیق و عنایت خداوند با کسی همراه نباشد، چاره‌جویی و اندیشه‌ورزی او بی‌فایده است.

مفهوم: ناتوانی تدبیر و چاره‌اندیشی در برابر ارادهٔ الهی

خِرد را گر نبخشد روشنایی
بماند تا ابد در تیره‌رایی

معنی: اگر خداوند به اندیشه و خرد، درک و بصیرت نبخشد، برای همیشه در گمراهی خواهد ماند.

مفهوم: روشنگری عقل و اندیشه در سایهٔ لطف و عنایت الهی ممکن است.

کمال عقل، آن باشد در این راه
که گوید نیستم از هیچ آگاه

معنی: بالاترین مرتبهٔ عقل در راه شناخت حقیقت هستی و خداوند این است که به نادانی خود، اعتراف کند.

مفهوم: ناتوانی انسان از شناخت راز هستی و ادراک حق

نیکی

یکی روبهی دید بی دست و پای
فرومانده در لطف و صنع خدای

معنی: شخصی روباه بی دست و پایی را دید و از لطف و آفرینش خداوند شگفت‌زده شد.

مفهوم: اظهار شگفتی و حیرت‌زدگی از آفرینش خدا

که چون زندگانی به سر می‌برد؟
بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

معنی: که این روباه چگونه زندگی خود را سپری می‌کند و با این ناتوانی و بی دست و پایی از کجا غذا می‌خورد؟

مفهوم: شگفت‌زدگی و عجز از درک اسرار آفرینش

در این بود درویش شوریده‌رنگ
که شیری برآمد، شغالی به چنگ

معنی: درویش آشفته‌حال و متعجّب، در این فکر بود که شیری با شغالی در چنگالش آمد.

شغال نگون‌بخت را شیر خورد
بماند آن‌چه روباه از آن، سیر خورد

معنی: شیر، شغال بدبخت را خورد و از باقی‌ماندهٔ آن، روباه خورد و سیر شد.
مفهوم: واسطه‌بودن شیر در روزی‌رسانی

دگر روز باز اتفاق اوفتاد
که روزی‌رسان، قوت روزش بداد

معنی: روز بعد، دوباره چنین اتفاقی افتاد که خداوند روزی‌رسان، خوراک روزانهٔ روباه را به او داد.
مفهوم: رزّاق‌بودن خداوند

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
شد و تکیه بر آفریننده کرد

معنی: ایمان قلبی درویش به روزی‌رسانی خداوند، چشم وی را باز کرد و به او بصیرت داد؛ بر این اساس رفت و به خداوند تکیه کرد.
مفهوم: اعتماد و یقین پیداکردن به روزی‌رسانی خداوند

کز این پس به کنجی نشینم چو مور
که روزی نخوردند پیلان به زور

معنی: [درویش با خود گفت] که از این پس مانند مورچه در گوشه‌ای [در انتظار روزی] می‌نشینم؛ زیرا حتی فیل‌ها نیز با نیروی خود، روزی نمی‌خورند.
مفهوم: اعتقاد به روزی‌رسانی همگانی خداوند

زنخدان فروبرد چندی به جیب
که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

معنی: [درویش] چندگاهی گوشه‌نشینی اختیار کرد؛ به این امید که خداوند روزی‌رسان از عالم غیب برای او روزی می‌رساند.
مفهوم: گوشه‌نشینی به امید روزی‌رسیدن از غیب

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

معنی: هیچ کس از بیگانه و آشنا، غمخوارش نشدند؛ همچون ساز چنگ، لاغر شد و تنها رگ و استخوان و پوستی از او باقی ماند.
مفهوم: نکوهش نیازمندی به خلق

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
ز دیوار محرابش آمد به گوش

معنی: وقتی که بر اثر ضعیفی، صبر و هوش برای درویش نماند، از دیوار محراب، این صدا به گوشش رسید.
مفهوم: بی‌صبرشدن بر اثر شدت ضعف و ناتوانی

برو شیر درّنده باش، ای دَغَل
میانداز خود را چو روباه شَل

معنی: ای حیله‌گر، برو مانند شیر درّنده باش و با شکار، کسب روزی کن؛ خودت را مانند روباه ضعیف و بی دست و پا در گوشه‌ای نینداز و محتاج دیگران نکن.
مفهوم: دعوت به تلاش و پرهیز از وابستگی به دیگران

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

معنی: آن‌چنان تلاش کن که مانند شیر از تو برای دیگران بهره و نصیبی برسد، نه این‌که مانند روباه از پس‌ماندهٔ غذای دیگران بخوری و سیر شوی.
مفهوم: توصیه به اطعام دیگران و پرهیز از ریزه‌خواری و وابستگی به دیگران

بخور تا توانی به بازوی خویش
که سَعیَت بُوَد در ترازوی خویش

معنی: تا جایی که می‌توانی، با تلاش خود، روزی کسب کن؛ زیرا نتیجهٔ تلاش تو به خودت خواهد رسید.
مفهوم: توصیه به بهره‌مندی از دسترنج خویش

بگیر ای جوان، دست درویش پیر
نه خود را بیفکن که دستم بگیر

معنی: ای جوان، به انسان‌های فقیر و نیازمندِ کمک و یاری رسان و خودت را به ناتوانی نزن که از دیگران، یاری و کمک بخواهی.
مفهوم: توصیه به کمک به نیازمندان و پرهیز از ناتوانی و ابراز احتیاج کردن

خدا را بر آن بنده بخشایش است
که خلق از وجودش در آسایش است

معنی: لطف و بخشایش خداوند، شامل حال بنده‌ای می‌شود که خلق خدا از وجودش در آسایش و راحتی باشند.
مفهوم: یاری‌رسانی به خلق خدا مایهٔ رحمت الهی است.

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
که دون‌همّتانند بی مغز و پوست

معنی: انسان خردمند است که بخشش می‌کند؛ زیرا انسان‌های پست‌همّت که اهل بخشش نیستند، بی‌خردند و تنها پوست و ظاهری از انسان‌بودن دارند.
مفهوم: بخشندگی نشانهٔ دانایی و کوتاه‌همّتی نشانهٔ نادانی است.

کسی نیک بیند به هر دو سرای
که نیکی رساند به خلق خدای

معنی: کسی در دنیا و آخرت، نیکی خواهد دید که به خلق خدا نیکی کند.
مفهوم: نیکی در حقّ خلق خدا سبب سعادتمندی در دنیا و آخرت است.

ابیاتی از کارگاه متن‌پژوهی

رزق، هرچند بی‌گمان برسد
شرط عقل است جُستن از درها

معنی: هرچند که مطمئناً روزی به بندگان خواهد رسید، امّا شرط عقل این است که برای دستیابی به آن باید تلاش کرد.
مفهوم: روزی مقدّر است؛ ولی برای کسب آن باید تلاش کرد.

سحر دیدم درخت ارغوانی
کشیده سر به بام خسته‌جانی

معنی: سحرگاه، درخت ارغوانی را دیدم که خود را به بام خانهٔ درمانده و ناتوانی رسانده بود.

به گوش ارغوان، آهسته گفتم
بهارت خوش، که فکر دیگرانی

معنی: آهسته به او گفتم: همیشه روزگارت خوش باد؛ چون به فکر دیگران هستی.
مفهوم: سفارش به نیکی‌کردن در حق دیگران

چه در کار و چه در کار آزمودن
نباید جز به خود، محتاج‌بودن

معنی: چه در انجام کار و چه در کسب تجربه، انسان باید محتاج و متّکی به خود باشد.
مفهوم: سفارش به اتّکا به خود و پرهیز از وابستگی به دیگران

گنج حکمت (همّت)

این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟

معنی: این مورچه را ببینید که چگونه بار به این سنگینی را می‌کشد.

مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیّت کشند، نه به قوّت تن.

معنی: «جوانمردان، بار را با قدرت اراده و نیروی جوانمردی می‌کشند، نه با قدرت و نیروی بدنی.»
مفهوم: برتری همّت و غیرت بر نیروی جسمانی

درک مطلب

بخش‌های مختلف درس و پیام اصلی آن‌ها

لطف خدا: ستایش خداوند و بیان موضوعاتی چون لطف، فراگیربودن بخشش‌ها و نیکی‌ها، قدرت اراده، آفرینش‌گری بی عیب و نقص خداوند و ناتوانی عقل از ادراک پروردگار و شناخت راز هستی

نیکی: توصیه به اتکّا به خود و تلاش برای کسب روزی و دست‌گیری افراد ناتوان و نیازمند و پرهیز از وابستگی به دیگران

گنج حکمت (همّت): برتری همّت و غیرت بر نیروی بدنی

- بیت زیر، «بخشندگی را نشانهٔ دانایی و کوتاه‌همّتی را نشانهٔ نادانی می‌داند»:

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
که دون‌همّتانند بی مغز و پوست

- منظور از بیت زیر، این است «که یقین و ایمان قلبی، موجب آگاهی و بصیرت و توکّل به خداوند می‌شود.»

یقین، مرد را دیده بیننده کرد
شد و تکیه بر آفریننده کرد

- بیت زیر، سفارش می‌کند که «انسان، چه در انجام کار و چه در زمان کارآموزی و کسب تجربه باید محتاج و متکّی به خود باشد.»:

چه در کار و چه در کار آزمودن
نباید جز به خود، محتاج‌بودن

- بیت زیر، بر «نظام احسن آفرینش» تأکید دارد:

به ترتیبی نهاده وضع عالم
که نی یک موی باشد بیش و نی کم

- بیت زیر، «انسان را در بالاترین مرحلهٔ دانایی هم از ادراک پروردگار و شناخت حقیقت هستی، عاجز و ناتوان می‌داند.»:

کمال عقل آن باشد در این راه
که گوید نیستم از هیچ آگاه

پاسخ سؤالات

۱. چاشنی‌بخش: آن‌چه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن، اضافه می‌شود. (چاشنی: مزه، طعم)/ فروماند: متحیّر شد (فروماندن: متحیّرشدن)/ صُنع: ساختن، آفرینش

۲. تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی

۳. دغل: ناراست، حیله‌گر/ شل: دست و پای ازکارافتاده

۴. دون‌همّتی: کوتاه همّت بودن، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه بودن (دون‌همّت: کوتاه‌همّت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه)

۵. غیب: پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند./ جیب: گریبان، یقه

۶. شوریده‌رنگ: آشفته‌حال

۷. قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

۸. قرین: همراه، یار/ ادبار: بدبختی، سیه‌روزی (متضادِ اقبال)/ اقبال: خوشبختی، سعادت (متضادِ ادبار)

۹. حمیّت: غیرت، جوانمردی، مردانگی/ قُوّت: توانایی، نیرو

۱۰. الف) پَست ← دون ب) سنگین ← گران

۱۱. گزینهٔ «۱»؛ خوار و زبون

۱۲. گزینهٔ «۴»؛ تدبیر

۱۳. الف) نادرست؛ «زنخدان» به معنی «چانه» است.
ب) درست

۱۴. الف) بخشایش: عفو
توجه «بخشش» به معنای «عطا» است.
ب) گرانی: سنگینی (گران: سنگین)

۱۵. توفیق

۱۶. گزینهٔ «۲»؛ دون‌همّت: کوتاه‌همّت، آن که دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه است.

۱۷. گزینهٔ «۱»؛ «قوت»، بدون تشدید، تلفّظ می‌شود و به معنی «رزق روزانه، خوراک و غذاست.» در بیت گزینهٔ (۲)، «قوّت» تلفّظ می‌شود و به معنی «توانایی و نیرو» است.

۱۸. در بیت «الف» به معنی «چنگال و پنجهٔ دست» و در بیت «ب» به معنی «نوعی ساز که سرِ آن، خمیده است و تارها دارد.» به کار رفته است.

۱۹. گزینهٔ «۱»؛ [اِدبار(بدبختی و سیه‌روزی ≠ اِقبال (خوشبختی و سعادت)]

۲۰. گزینهٔ «۱»؛ نژند [در این واژه، هیچ‌یک از حروف شش‌گانهٔ دارای اهمیّت املایی از قبیل «ء (ا)، ع»، «ت، ط»، «ح، ه»، «ذ، ز، ض، ظ»، «ث، س، ص»، «غ، ق» وجود ندارد.]

۲۱. الف) محرابش ب) صُنع

۲۲. گزینهٔ «۳»؛ زبون و خار ← زبون و خوار

۲۳. الف) غرضی (نادرست) ← قَرْضی (درست)
پ) میانداز (غلط رسم‌الخطی) ← مینداز (درست)

۲۴. گزینهٔ «۱»؛ ذنخدان و چانه ← زنخدان و چانه

۲۵. همیّت ← حمیّت (غیرت، جوانمردی، مردانگی)/ نیاندیشد (غلط رسم‌الخطی) ← نیندیشد/ صواب (درست، شایسته) ← ثواب (پاداش)

۲۶. گزینهٔ «۴»؛ (فعلِ «شد»، در بیت صورت سؤال و گزینهٔ «۴» به معنی «رفت» و غیراسنادی است.)

۲۷. گزینهٔ «۲»؛ رابطهٔ معنایی (چون واژهٔ «چنگ» با واژهٔ «دف» که هر دو از آلات موسیقی هستند، رابطهٔ «تناسب» دارد.)

۲۸. گزینهٔ «۲»؛ تضاد («تند» با واژهٔ «آهسته» که در بیت به کار رفته است، رابطهٔ «تضاد» دارد.)

۲۹. الف) حیوان و شغال ← تضمّن ب) حلاوت و تلخی ← تضاد
پ) جیب و گریبان ← ترادف

۳۰. گزینهٔ «۱»؛ فعل‌های «باشد» و «نیستم» [در بیت گزینهٔ (۲)، فقط فعل «ـَند = هستند» (در «دون‌همّتانند»)، اسنادی است. فعل «است» در مصراع اوّل، به معنی «وجود داشتن» به کار رفته است؛ در نتیجه اسنادی محسوب نمی‌شود.]

۳۱. چو ← پیوند وابسته‌ساز

۳۲. گزینهٔ «۳»؛ «را» در این گزینه، از نوع «فکّ اضافه» است؛ یعنی بین مضافٌ‌الیه و مضاف آمده است. (مرد را دیده = دیدهٔ مرد)؛ «را» در سایر گزینه‌ها، «نشانهٔ مفعول» است.

۳۳. «ـَم» در «پندم»، متمّم است. (پندم می‌دهی = به من پند می‌دهی)، «ـَم» در «زمانم»، مضافٌ‌الیهِ «گوش» است. (کاین زمانم گوش بر چنگ است = که این زمان گوشم بر چنگ است.)

۳۴. الف) حذف به قرینهٔ معنوی (فعلِ «داشت»، بعد از واژهٔ «چنگ»، با توجّه به معنی جمله، حذف شده است.)
ب) حذف به قرینهٔ لفظی (فعلِ «کار آید»، بعد از واژهٔ «رای» به قرینهٔ «کار آید» در جملهٔ پیش از آن حذف شده است.)

۳۵. الف) نبخشد: مضارع التزامی/ بماند (= می‌ماند): مضارع اخباری ب) خرد: متمّم (خرد را = به خرد)/ روشنایی: مفعول
پ) مصراع اوّل: جملهٔ پیرو (وابسته)/ مصراع دوم: جملهٔ پایه (هسته)
توجه [حرف «تا» در مصراع دوم، به معنی «فاصله»، حرف اضافه است؛ نه حرف ربط (پیوند وابستگی)]

۳۶. الف) چهار جمله [۱) ای جوان (شبه‌جمله از نوع منادا) ۲) دست درویش پیر بگیر ۳) نه خود را بیفکن ۴) که دستم بگیر]
ب) منادا: جوان/ مفعول‌ها: «دست» در مصراع اوّل و دوم و «خود»
پ) درویش پیر: ترکیب وصفی/ دست درویش، دستم (= دستِ من): ترکیب اضافی
۳۷. الف) فعل کمکی «بود» بعد از «کشیده» در مصراع دوم، و فعل اسنادی «باد» (فعل دعایی)، بعد از «خوش» در مصراع چهارم، هر دو به قرینهٔ معنوی حذف شده‌اند؛
ب) سحر: قید/ خسته‌جان: مضافٌ‌الیه/ آهسته: قید/ بهار: نهاد/ «ـَ ت»: مضافٌ‌الیه
پ) که: پیوند هم‌پایه‌ساز ت) دو مسند: خوش، فکر
۳۸. گزینهٔ «۲»؛ حس‌آمیزی (**بررسی آرایه‌ها**: تشبیه: چو چنگش .../ تضاد: بیگانه ≠ دوست/ جناس: دوست، پوست» (جناس ناهمسان یا ناقص)
۳۹. «ی» در باشی (= تو): مشبّه/ روبَه: مشبّهٌ‌به/ چو: ادات تشبیه/ به وامانده سیربودن: وجه‌شبه
۴۰. گزینهٔ «۴»؛ وجه‌شبه، «میندار» است.
۴۱. الف) ← (۲) («شیر و سیر» ← جناس ناهمسان)
ب) ← (۴) (نسبت‌دادن عمل «گفتن» به «عقل» ← استعاره از نوع تشخیص است.)
پ) ← (۱) (بیش ≠ کم ← تضاد)
۴۲. واژهٔ «چنگ»، ایهام تناسب دارد؛ معنی اصلی آن، در این بیت، «نوعی ساز» است؛ ولی در معنی «چنگال و پنجهٔ دست» (معنی غیراصلی)، با واژه‌های «رگ، استخوان و پوست» تناسب دارد.
۴۳. جناس (واژه‌های «جیب و غیب»، قافیه هستند و با توجّه به این‌که اختلاف آن‌ها در یک حرف است، جناس ناهمسان اختلافی را شکل داده‌اند.)
۴۴. الف) سر: مجاز از وجود ب) دو سرای (دو خانه): استعاره از دنیا و آخرت
۴۵. درِ احسان: اضافهٔ استعاری («احسان» به خانه‌ای تشبیه شده است که «در» دارد.)
۴۶. «چنگ» اوّل به معنی «نوعی ساز» و «چنگ» دوم به معنی «پنجهٔ دست» ← جناس همسان یا تام (در جناس همسان، واژه‌ها در نوشتار و تلفّظ، یکسان، ولی در معنی متفاوت‌اند.)
۴۷. گزینهٔ «۴»؛ «جناس» ندارد؛ نسبت‌دادن «چاشنی» (طعم) به زبان و «حلاوت» (شیرینی) به معنی، «حس‌آمیزی» دارد.
بررسی سایر گزینه‌ها:
گزینهٔ (۱): تشبیه (قطرهٔ باران به گوهر یکدانه)/ استعاره: قطرهٔ باران (استعاره از اشک)
گزینهٔ (۲): مجاز: سر و دل (مجاز از شخص)/ تلمیح: اشاره به آیهٔ ﴿تعزُّ مَن تشاءُ و تذلُّ مَن تشاء﴾ (خداوند، هر که را بخواهد عزّت می‌دهد و هر که را بخواهد خوار می‌کند.)
گزینهٔ (۳): تضاد: جوان ≠ پیر/ کنایه: دست‌گرفتن (کنایه از یاری‌رساندن)، خود را افکندن (کنایه از خود را به ناتوانی زدن)
۴۸. گزینهٔ «۲»؛ اگرچه بیت، ایهام و ایهام تناسب ندارد؛ به آسانی با تضاد و حس‌آمیزی نیز گزینه‌ها رد می‌شوند.
بررسی آرایه‌ها: استعاره (نسبت‌دادن ویژگی‌های «پای‌نهادن» به «توفیق» و «کار برآمدن»، به «تدبیر و رای»، تشخیص و استعاره است.)/ کنایه: پا یک سو نهادن (کنایه از همراهی‌نکردن)/ واج‌آرایی: تکرار صامت «ر» و مصوّت «ا»/ جناس: پای و رای (جناس ناهمسان)
۴۹. الف) شوریده‌رنگ: کنایه از آشفته‌حال
ب) زنخدان به جیب فروبردن: کنایه از گوشه‌نشین‌بودن
۵۰. الف) شیر: نماد انسان‌های قدرتمند و کوشا که علاوه بر تلاش برای کسب روزی خود به دیگران هم بخشش می‌کنند./ روباه: نماد انسان‌هایی که خود را محتاج دیگران می‌دانند و برای کسب روزی تلاش نمی‌کنند و خیرشان هم به کسی نمی‌رسد.
۵۱. الف) بهارستان (به نثر): جامی
ب) فرهاد و شیرین (به نظم و در قالب مثنوی): وحشی بافقی
پ) بوستان (به نظم و در قالب مثنوی): سعدی
۵۲. هر کس را که خداوند، سربلند و عزیز بخواهد، سربلند و عزیز می‌شود و آن را که پست و زبون بخواهد، پست و زبون می‌شود.
۵۳. تا جایی‌که می‌توانی با تلاش خود، روزی کسب کن؛ زیرا نتیجهٔ تلاش تو به خودت خواهد رسید.
۵۴. اگر خداوند به اندیشه و خرد، درک و بصیرت ندهد، برای همیشه در گمراهی خواهد ماند.
۵۵. ایمان قلبی درویش به روزی‌رسانی خداوند، چشم او را باز کرد و به او بصیرت داد؛ بر این اساس رفت و به خداوند تکیه کرد.
۵۶. و اگر توفیق و عنایت خداوند با کسی همراه نباشد، چاره‌جویی و اندیشه‌ورزی او بی‌فایده است.
۵۷. [مرد درویش] چند گاهی گوشه‌نشینی اختیار کرد؛ به این امید که خداوند روزی‌رسان، از عالم غیب برای او روزی می‌رساند.
۵۸. هیچ کس از بیگانه و آشنا، غمخوارش نشد؛ چون ساز چنگ، لاغر شد و تنها رگ و استخوان و پوستی از او باقی ماند.
۵۹. لطف و بخشش خداوند، بی‌پایان و درِ آن به روی همه باز است و به هر کس، آن‌چه را که شایستهٔ اوست داده است.
۶۰. کسی در دنیا و آخرت، نیکی خواهد دید، که به خلق خدا، نیکی کند.
۶۱. انسان خردمند است که بخشش می‌کند؛ زیرا انسان‌های پست‌همّت که اهل بخشش نیستند، بی‌خردند و تنها پوست و ظاهری از انسان‌بودن دارند.
۶۲. ای جوان، به انسان‌های فقیر و نیازمند کمک، یاری رسان و خودت را به ناتوانی نزن که از دیگران، یاری و کمک بخواهی.
۶۳. لطف و بخشایش خداوند، شامل حال بنده‌ای می‌شود که خلق خدا از وجودش در آسایش و راحتی باشند.
۶۴. ای حیله‌گر، برو مانند شیر درّنده، در کسب روزی، تلاش کن و خودت را مانند روباه ضعیف و ناتوان و محتاج دیگران نکن.
۶۵. آن‌چنان، تلاش کن که مانند شیر، از تو برای دیگران، بهره و نصیبی برسد؛ نه این‌که مانند روباه از پس‌ماندهٔ غذای دیگران بخوری و سیر شوی.
۶۶. از لطف و آفرینش خداوند، شگفت‌زده شد.
۶۷. بار به این سنگینی را چگونه می‌کشد؟
۶۸. جوانمردان، بار را با قدرت اراده و نیروی جوانمردی می‌کشند.
۶۹. یقین و ایمان قلبی، موجب آگاهی و بصیرت و توکّل به خداوند می‌شود.
۷۰. کسانی که به خلق خدا خدمت می‌کنند و آن‌ها را به آسایش می‌رسانند.
۷۱. روزی‌رسانی بی‌منتهای خداوند به همهٔ موجودات (رزّاق‌بودن)
۷۲. الف) تلاش برای بهره‌مندی خود و دیگران و حفظ عزّت نفس
ب) کمک به نیازمندان و پرهیز از اظهار ناتوانی و دوری از وابستگی به دیگران
۷۳. انسان را سعادتمند و خوشبخت می‌کند.
۷۴. الف) زینت‌بخشیدن به کلام/ دلپذیری و جذابیت سخن ب) بی‌خردبودن انسان‌های پست‌همّت که اهل بخشش نیستند.
۷۵. بهره‌مندی از توفیق و عنایت الهی ۷۶. بهره‌مندی از نیکی در دنیا و آخرت
۷۷. گزینهٔ «۲»
۷۸. هر دو بر سعی و تلاش در کسب روزی در کنار توکّل به خداوند تأکید می‌کنند. (توکّل بدون سعی و تلاش را در کسب روزی، نکوهش می‌کنند.)

۷۹. گزینهٔ «۱»؛ این بیت و بیت صورت سؤال، هر دو به تلاش برای کسب روزی، توصیه می‌کنند. (مفهوم بیت گزینهٔ (۲) توصیه به نیکی‌کردن در حق دیگران برای بهره‌مندی از خیر دنیا و آخرت است.)

۸۰. گزینهٔ «۲»؛ مفهوم کلی بیت صورت سؤال و این بیت، این است که باید تلاش کرد و به خود متکّی بود، نه محتاج و وابستهٔ دیگران (مفهوم بیت گزینهٔ (۱)، توصیه به دستگیری از افراد فقیر و نیازمند و نکوهش تظاهر به ناتوانی است.)

۸۱. عجز و ناتوانی عقل در شناخت و درک خداوند

۸۲. خردمندان (دانایان)

۸۳. گزینهٔ «۱»؛ این بیت و بیت صورت سؤال، هر دو به نیکی‌کردن در حق دیگران و خلق خدا تأکید دارند. (بیت گزینهٔ (۲)، می‌گوید: بهار و زیبایی‌هایش بدون حضور یار و شراب، صفایی ندارد.)

۸۴. آزمودن آن‌ها هنگام نیاز و مواجهه با مشکلات

۸۵. داشتن مناعت طبع و نکوهش خواهشگری و فرومایگی

۸۶. گزینهٔ «۲»؛ مفهوم مشترک هر دو، این است که «عزّت و ذلّت بندگان به ارادهٔ خداوند است.»

۸۷. داشتن بلندی همّت (والاهمّتی) و نیروی اراده در انجام امور دشوار

ضمیمهٔ ۱

آرایه‌های ادبی

سجع

به **کلمه‌های آهنگین** پایانی دو یا چند جمله، «سجع» گفته می‌شود؛ مانند واژه‌های مشخّص‌شده در پایان جمله‌های زیر:

- شب به شدت سرد بود، دل روح الله به حدّت گرم. [بود.]
- آن یکی مُمِد حیات است، این یکی مفرّح ذات. [است.]
- علم در همه بابی، لایق است و عالم در آن باب بر همه فایق [است.]

همان‌گونه که می‌بینید این واژه‌های آهنگین به سه شکل می‌آیند:

۱ دارای وزن مشترک (سجع متوازن): سرد و گرم
۲ دارای واج‌های پایانی مشترک (سجع مطرّف): حیات و ذات
۳ دارای وزن و واج‌های پایانی مشترک (سجع متوازی): لایق و فایق

ارزش موسیقایی «سجع متوازی»، از سجع‌های دیگر بیشتر است.

نثری که در آن، «سجع» به کار رفته باشد، «مسجّع» نامیده می‌شود.

توجه گاهی «سجع» در پایان **یک عبارت** نیز می‌آید؛ مانند نمونهٔ زیر:

- در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر.

جناس

هرگاه دو یا چند واژه دارای ظاهری **یکسان** یا **خیلی نزدیک به هم** باشند، ولی معنی آن‌ها **متفاوت** باشد، «جناس» نامیده می‌شود و شامل انواع زیر است:

۱- جناس همسان (تام): واژه‌ها از نظر شکل ظاهری کاملاً یکسان هستند، ولی در معنی تفاوت دارند؛ مانند واژه‌های همسان «چنگ» و «چنگ» در بیت زیر، که اوّلی به معنی «نوعی ساز» و دومی به معنی «پنجه و دست» است:

- با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی
  کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

۲- جناس ناهمسان (ناقص): واژه‌ها از نظر شکل ظاهری یکسان نیستند؛ بلکه ظاهری نزدیک به یکدیگر دارند و معنی آن‌ها متفاوت است و به انواع زیر تقسیم می‌شود:

الف) جناس ناهمسان (ناقص) اختلافی: اختلاف واژه‌ها در یکی از حرف‌های اول، وسط یا آخر آن‌هاست؛ مانند واژه‌های «فلک» و «ملک» در بیت زیر که اختلاف آن‌ها در حرف اول است:

- ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم
  باز همان‌جا رویم، جمله که آن، شهر ماست

ب) جناس ناهمسان (ناقص) حرکتی: اختلاف واژه‌ها در یکی از مصوّت‌های کوتاه «ـَـِـُ» است؛ مانند واژه‌های «رُفت» و «رَفت» در بیت زیر:

- باید به مژگان رُفت گرد از طور سینین
  باید به سینه رَفت زین‌جا تا فلسطین

ب) جناس ناهمسان (ناقص) افزایشی: یکی از واژه‌ها نسبت به دیگری، یک حرف اضافه دارد؛ مانند واژه‌های «ناز» و «نیاز» در بیت زیر:

- ناز تو و نیاز تو شد همه دلپذیر من
  تا ز تو دلپذیر شد هستی ناگزیر من

واج‌آرایی (نغمهٔ حروف)

به تکرار یک واج (صامت یا مصوّت) در واژه‌های یک بیت، مصراع یا عبارت گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که موسیقی درونی ایجاد کند و بر تأثیر سخن بیفزاید؛ مانند تکرار صامت‌های «ن، ر» و مصوّت «ـِ» در بیت زیر:

- رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن
  تَرکِ من خراب شبگردِ مبتلا کن

تکرار (واژه‌آرایی)

آن است که واژه‌ای را **دو یا چند بار**، با **معنی یکسان** در کلام بیاورند؛ به گونه‌ای که بر خوش‌آهنگی آن بیفزاید؛ مانند تکرار واژهٔ «دریغ» در بیت زیر:

- برای من، مگر تو و مگو دریغ! دریغ!
  به دام دیو درافتی، دریغ، آن باشد

مراعات‌نظیر (تناسب)

به آوردن واژه‌هایی از یک مجموعه (شبکهٔ معنایی) گفته می‌شود که با یکدیگر **تناسب و ارتباط** دارند؛ مانند واژه‌های «تعطیل، شنبه و آدینه» در بیت زیر:

- بی تو می‌گویند تعطیل است کار عشق‌بازی
  عشق امّا کِی خبر از شنبه و آدینه دارد؟

تضاد

به آوردن دو یا چند واژهٔ «مخالف هم» در یک بیت، مصراع یا عبارت گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که بر زیبایی کلام بیفزاید؛ مانند واژه‌های «بگریست» و «بخندید» در این بیت:

- مجنون چو حدیث عشق بشنید
  اوّل بگریست، پس بخندید

متناقض‌نما (پارادوکس)

آن است که دو چیز متضاد را با هم جمع کنند و یک‌جا بیاورند؛ به گونه‌ای که **وجود یکی، دیگری را نقض کند**؛ به عبارت دیگر، وجود یکی، بی‌تردید نبود دیگری را در پی داشته باشد؛ برای مثال در بیت زیر، واژه‌های «حاضر» و «غایب»، هم‌زمان به پدیدهٔ واحدی نسبت داده شده‌اند؛ به بیان دیگر، غایب، صفت حاضر واقع شده است که این، امری غیرممکن است؛ زیرا انسانی که حاضر است، نمی‌تواند غایب باشد:

- هرگز وجود حاضرِ غایب شنیده‌ای؟
  من در میان جمع و دلم جای دیگر است

همین‌طور در بیت زیر، «آرامش طوفانی»، نمونه‌ای از کاربرد آرایهٔ متناقض‌نماست:

- کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق
  بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

ایهام

به کاربرد **یک واژه، دست کم با دو معنی مناسب و پذیرفتنی** گفته می‌شود؛ برای مثال در بیت زیر، واژهٔ «مشتری» را با هر دو معنی: «خریدار» و «سیّارهٔ معروف» می‌توان به کار برد:

- ما را اگر تو مشتری‌ای، این سعادت است
  بنمای رخ که دیدن رویت، بهار ماست

همین‌طور در عبارت زیر، از واژهٔ «شمس» دو معنی دریافت می‌شود:

۱ خورشید
۲ شمس تبریزی: ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت، در برابر مولانا نمایان شد.

نکته با توجّه به تعریف مجاز، «استعاره» نیز در اصل نوعی مجاز است؛ زیرا در استعاره به دلیل وجود رابطهٔ شباهت، واژه در معنای غیرحقیقی خود به کار می‌رود؛ برای مثال در بیت زیر، در مصراع اوّل، واژهٔ «سرو» در معنای حقیقی خود، یعنی «درخت سرو» به کار رفته است؛ بنابراین استعاره و مجاز نیست؛ ولی در مصراع دوم، واژهٔ «سرو» به دلیل شباهت، به جای «قد» یار به کار رفته است؛ در نتیجه، استعاره است و دارای مفهوم مجازی است.

- **سرو** را لرزه بر اندام ز رشک تو فُتد
  گر صبا وصف کند سرو سرافراز تو را

نمونه‌هایی از کابرد مجاز را در بیت و عبارت زیر می‌توان دید:

- همی‌برخروشید و فریاد خواند
  جهان را سراسر سوی داد خواند

مجاز از مردم

- این سعدی، همدم و شوهر و غمگسار او بود.

مجاز از کلیّات (آثار) سعدی

کنایه

به معنی «پوشیده سخن‌گفتن» است؛ بدین‌گونه که عبارت یا جمله‌ای را در کلام بیاورند که معنای ظاهری آن مورد نظر گوینده نیست؛ بلکه معنای باطنی و مفهوم آن، مدّ نظر است؛ برای مثال در بیت زیر مقصود شاعر از عبارت «آب از سر گذشتن»، معنای ظاهری و آشکار آن، یعنی «کاملاً در آب فرورفتن و غرق‌شدن» نیست؛ بلکه معنای باطنی و مفهوم آن، یعنی «ناامیدشدن از رفع گرفتاری» است که «آب از سر گذشتن» یکی از نشانه‌های آن است:

- پروانه‌صفت سوختم از آتش عشقت
  بگذشت ز سر آب و ز پیمان نگذشتم

همان‌گونه که در بیت زیر، مراد شاعر از «دسته‌گل به آب دادن»، رهاساختن دستهٔ گل در آب نیست؛ بلکه مفهوم آن، یعنی «مرتکب خطا و اشتباهی شدن» است:

- نشده از گل رویش سیراب
  که فلک دسته‌گلی داد به آب

بر این اساس می‌توان گفت که ضرب‌المثل‌ها نیز دارای مفهوم کنایی هستند.

نمونه‌های دیگری از کاربرد کنایه:

- بدان شمشیر تیز عافیت‌سوز

کنایه از کشنده

در آن انبوه کار مرگ می‌کرد

- دانست که دل، اسیر دارد

کنایه از عاشق‌بودن

دردی نه که دواپذیر دارد

- عشق، حالی دواسبه می‌آمد.

کنایه از شتابان

- این بار، معلّم سخت از جا در رفت.

به شدّت عصبانی‌شدن

ضمیمهٔ ۲ دستور زبان فارسی

گروه فعلی

مهم‌ترین عضو جمله و هستهٔ گزاره است که از «بن ماضی» یا «بن مضارع» ساخته می‌شود؛ مانند «می‌بخشد» در جملهٔ زیر:

- عشق، به زندگی، شور و نشاط می‌بخشد.

اجزای فعل

۱- بُن: **جزء ثابت فعل** است و به انواع زیر، تقسیم می‌شود:

بن ماضی	با حذف «ـَن» از **آخر مصدر** به دست می‌آید: رفتَن ← رفت
بن مضارع	با حذف «ب» از **اول فعل امر مفرد** به دست می‌آید: برو ← رو

۲- شناسه: **جزءِ متغیّر فعل** است و شخص فعل را نشان می‌دهد؛ مانند «ـَم» در «رفتَم» که نشانهٔ «اول‌شخص مفرد» (من) است.

شناسه‌های فعل	شخص	اول‌شخص	دوم‌شخص	سوم‌شخص
	مفرد	ـَم	ی	ـَد/ ∅ [1]
	جمع	یم	ید	ـَند

زمان فعل

- فعل از نظر زمان، سه گونهٔ اصلی دارد: ۱ ماضی ۲ مضارع ۳ آینده.

گونه‌های ماضی

زمان	شیوهٔ ساخت	مثال
ماضی ساده	بن ماضی + شناسه	رفتم، رفتی، رفت ∅، رفتیم، رفتید، رفتند
ماضی استمراری	می + ماضی ساده	می‌رفتم، می‌رفتی، می‌رفت ∅، می‌رفتیم، می‌رفتید، می‌رفتند
ماضی نقلی	صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + ام، ای، است، ایم، اید، اند	رفته‌ام، رفته‌ای، رفته است ∅، رفته‌ایم، رفته‌اید، رفته‌اند
ماضی بعید	صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند	رفته بودم، رفته بودی، رفته بود ∅، رفته بودیم، رفته بودید، رفته بودند
ماضی التزامی	صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند	رفته باشم، رفته باشی، رفته باشد، رفته باشیم، رفته باشید، رفته باشند
ماضی مستمر	داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی استمراری	داشتم می‌رفتم، داشتی می‌رفتی، داشت می‌رفت ∅، داشتیم می‌رفتیم، داشتید می‌رفتید، داشتند می‌رفتند

۱- علامت ∅ به معنی «بدون شناسه» است. در فعل‌های سوم‌شخص مفرد ماضی به‌جز ماضی التزامی و فعل امرِ مفرد، شناسه، «∅» است.

گونه‌های مضارع

زمان	شیوهٔ ساخت	مثال
مضارع اخباری	می + بن مضارع + شناسه	می‌روم، می‌روی، می‌رود، می‌رویم، می‌روید، می‌روند
مضارع التزامی	بـ + بن مضارع + شناسه	بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند
مضارع مستمر	دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری	دارم می‌روم، داری می‌روی، دارد می‌رود، داریم می‌رویم، دارید می‌روید، دارند می‌روند

گونهٔ آینده

زمان	شیوهٔ ساخت	مثال
آینده	خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهند + بن ماضی	خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت، خواهیم رفت، خواهید رفت، خواهند رفت

چند نکتهٔ مهم دربارهٔ زمان فعل

۱ در گذشته گاهی در ابتدای برخی از فعل‌های **ماضی ساده**، نشانهٔ «ب» می‌آمده است:

مجنون جو حدیث عشق بشنید
اول بگریست، پس بخندید

۲ گاهی در پایان بعضی از فعل‌های **ماضی ساده**، حرف «**الف**» افزوده می‌شده است:

گفتم ز مهرورزان، رسم وفا بیاموز
گفتا ز خوبرویان، این کار کم‌تر آید

۳ در **ماضی استمراری**، گاهی به جای «**می**» از «**همی**» استفاده می‌شده است:

دی شیخ با چراغ همی‌گشت گِرد شهر
= می‌گشت
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

۴ در **ماضی استمراری**، گاهی به جای نشانهٔ «**می**» در ابتدای فعل، نشانهٔ «**ی**» در پایان آن می‌آمده است:

چنان بُد که ضحّاک را روز و شب
به نام فریدون گشادی دو لب
= می‌گشاد

۵ فعل‌هایی چون «شنیدستم، شنیدستی و ...» گونه‌ای از **ماضی نقلی** هستند که به جای «شنیده‌ام، شنیده‌ای و ...» به کار می‌رفته است.

شنیدستی به عالم هیچ عاشق
که از دیده، لب معشوق بارد؟

۶ فعل «بود»، **ماضی ساده**، ولی «بُوَد» (= باشد)» **مضارع التزامی** است:

به حرص اَر شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم
بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

تو را به آینه‌داران چه التفات بُوَد
= باشد
چنین که شیفتهٔ حُسن خویشتن باشی

۷ فعل‌های «است، هست، نیست» و صیغه‌های دیگر آن‌ها، «**مضارع اخباری**» شمرده می‌شوند:

بی تو می‌گویند تعطیل است کار عشق‌بازی
عشق اما کِی خبر از شنبه و آدینه دارد؟

از عمر من آن‌چه هست بر جای
بستان و به عمر لیلی افزای

گویند ز عشق کن جدایی
این نیست طریق آشنایی

در تعیین زمان «مضارع اخباری» و «مضارع التزامی»، چه نشانهٔ «می» یا «ب» بر سر فعل باشد، چه نباشد، ابتدا فعل مورد نظر را در جمله به زبان معیار برمی‌گردانیم، سپس زمان آن را معین می‌کنیم:

اگر لطفش قرین حال گردد
= بگردد (مضارع التزامی)
همه ادبارها، اقبال گردد
= می‌گردد (مضارع اخباری)

۸ اجزای «ماضی و مضارع مستمر»، معمولاً در جمله از هم جدا می‌افتند:

داشتیم به وداع دوستانه گوش می‌کردیم. (داشتیم گوش می‌کردیم ← ماضی مستمر)

دانش‌آموزان، دارند پاسخ پرسش‌ها را می‌نویسند. (دارند می‌نویسند ← مضارع مستمر)

فعل معلوم و مجهول

فعل معلوم فعلی است که به نهاد معلوم و مشخّص نسبت داده می‌شود؛ مانند فعل «چید» در جملهٔ زیر به که به نهاد جمله، یعنی «مریم»، نسبت داده شده است: مریم گل را چید.
نهاد مفعول فعل معلوم

فعل مجهول فعلی است که به گروه اسمی جانشین نهاد که در اصل، مفعول جملهٔ معلوم بوده است، نسبت داده می‌شود؛ مانند فعل «چیده شد» در جملهٔ مقابل: گل چیده شد.
نهاد فعل مجهول

همان‌گونه که می‌بینیم، واژهٔ «گل» که در بالا، «مفعول جملهٔ معلوم» بود، در این‌جا، «نهاد جملهٔ مجهول» واقع شده است.

نکته ۱ امروزه «فعل مجهول» به کمک مصدر «شدن» ساخته می‌شود؛ امّا در گذشته، با فعل‌های دیگری مانند «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می‌شده است:

خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران
گفته آید در حدیث دیگران
(= گفته شود)؛ فعل مجهول

جهان‌جوی اگر کشته گردد به نام
(= کشته شود)؛ فعل مجهول

به از زنده دشمن بدو شادکام

۲ با مجهول‌شدن فعل در جمله، یکی از اجزای آن کم می‌شود؛ بدین صورت که جمله‌های چهارجزئی به سه‌جزئی، و جمله‌های سه‌جزئی به دوجزئی تبدیل می‌شوند؛

مثال الف) ما این درس را از آموزگار خود آموختیم. (چهارجزئی)
نهاد مفعول متمّم فعل

← این درس از آموزگار آموخته شد. (سه‌جزئی)
نهاد متمّم فعل مجهول

ب) مادر کودک را بوسید. (سه‌جزئی) ← کودک بوسیده شد. (دوجزئی)
نهاد مفعول فعل ← نهاد فعل مجهول

توجه «فعل مجهول» از «فعل‌های مفعول‌دار» ساخته می‌شود؛ مثلاً از فعل «پرید» نمی‌توان فعل مجهول ساخت؛ ولی در صورتی که همین فعل را به فعل مفعول‌دار تبدیل کنیم، می‌توان از آن، فعل مجهول ساخت:

پرید ← پراند ← پرانده شد
بی‌مفعول مفعول‌دار مجهول

۳- رای فکّ اضافه: به جای نقش‌نمای اضافهٔ «ـِ» می‌آید و «مضافٌ‌الیه» را بر «مضاف»، مقدّم می‌دارد:

مثال ◉ مـــــرا اوج عـــزّت در افـــلاک توست
مضافٌ‌الیه فکّ اضافه (ـِ) مضاف
بـــه چـــشـــمـــان مـــن کـــیـــمـــیـــا خـــاک تـــوست

◄ مرا اوج عزّت (= اوجِ عزّت من)
مضافٌ‌الیه

انواع «و»

۱- واو عطف: بین «دو واژهٔ هم‌نقش» می‌آید:

◉ گـــریهٔ شـــام و سحر، شُکر که ضایع نگشت
مضافٌ‌الیه معطوف به مضافٌ‌الیه

۲- واو پیوند (ربط): بین «دو جملهٔ هم‌پایه» می‌آید:

◉ پـــــرواز شـــدنـــد و پـــر گـــشـــودنـــد بـــه عـــرش
جملهٔ ساده جملهٔ ساده

۳- واو میانوند: میان «یک واژه» می‌آید و جزئی از ساختمان واژه است:

◉ مولانا پس از جست‌وجوی بسیار، بی‌قرار و آشفته‌حال گردید.
یک واژه

روابط معنایی واژگان

◉ یکی از راه‌های پی‌بردن به معنی واژه‌ها، توجّه به رابطهٔ معنایی میان آن‌هاست. رابطهٔ معنایی میان واژه‌ها به انواع زیر، تقسیم می‌شود:

نوع رابطه	تعریف	مثال
ترادف	واژه‌ها، مترادف و هم‌معنی هستند.	(نژند و زبون)، (راغ و صحرا)
تضاد	واژه‌ها، متضاد و مخالف هم هستند.	(اِدبار و اقبال)، (افراط و تفریط)
تناسب	واژه‌ها با یکدیگر مراعات نظیر دارند.	(ناو و دریا)، (آدینه و شنبه)
تضمّن	یکی از واژه‌ها، زیرمجموعهٔ دیگری است.	(زنبورک و سلاح)، (استسقا و بیماری)

واژه‌های هم‌آوا

◉ واژه‌هایی هستند که تلفّظ آن‌ها «یکسان» است ولی دارای املا، معنا و کاربردی «متفاوت» هستند:

◉ اَلَم (درد و رنج) ≃ عَلَم (پرچم)
◉ منسوب (نسبت داده شده) ≃ منصوب (گماشته‌شده)
◉ مستور (پوشیده‌شده) ≃ مسطور (نوشته‌شده)
◉ خواستن (طلب‌کردن) ≃ خاستن (بلندشدن)
◉ قدر (ارزش، مرتبه) ≃ غدر (مکر، خیانت)

واژه‌های دوتلفّظی

◉ به واژه‌هایی گفته می‌شود که به دو شکل تلفّظ می‌شوند و هر دو شکل آن‌ها درست است:

◉ آسْمان/ آسِمان
◉ باغْبان/ باغِبان
◉ مهرْبان/ مهرَبان
◉ استْوار/ استُوار
◉ رایْگان/ رایِگان
◉ روزْگار/ روزِگار
◉ یادْگار/ یادِگار
◉ آفریدْگار/ آفریدِگار

ضمیمهٔ ۳ تاریخ ادبیات جامع

فهرست الفبایی همهٔ آثار و مشخصات آن‌ها در یک نگاه

نام اثر	پدیدآورنده	قالب	گونهٔ ادبی
اسرارالتّوحید	محمد بن منوّر	نثر	عرفانی
اسرارنامه	عطّار	نظم	عرفانی
الهی‌نامه[1]	سنایی	نظم	عرفانی
بوستان	سعدی	نظم (مثنوی)	تعلیمی
بهارستان	جامی	نثر (نثر آمیخته به نظم)	تعلیمی
بانگ جرس (عنوان درسی)	حمید سبزواری	نظم (مثنوی)	پایداری
پیامبر و دیوانه	جبران خلیل جبران	نثر	غنایی
پرنده‌ای به نام آذرباد	ریچارد باخ (به ترجمهٔ سودابه پرتوی)	نثر	تعلیمی
تاریخ بیهقی	ابوالفضل بیهقی	نثر	تعلیمی
تحفةالاحرار	جامی	نظم (مثنوی)	تعلیمی
تذکرةالاولیا	عطّار	نثر	عرفانی
جوامع‌الحکایات و لوامع‌الرّوایات	محمد عوفی	نثر (نثر آمیخته به نظم)	داستانی ـ تعلیمی
چشمهٔ روشن	غلامحسین یوسفی	نثر	نقد ادبی
حملهٔ حیدری	باذل مشهدی	نظم (مثنوی)	حماسی
در امواج سند (عنوان درسی)	مهدی حمیدی شیرازی	نظم (چهارپاره)	پایداری
دیوان غربی ـ شرقی	یوهان ولفگانگ گوته	نظم	غنایی
روزها	محمدعلی اسلامی ندوشن	نثر	شرح حال
روضهٔ خلد	مجد خوافی	نثر (نثر آمیخته به نظم)	تعلیمی
زادالمعاد[2]	محمدباقر مجلسی	نثر	دعا و مناجات

۱- عطّار نیز، اثری به نام «الهی‌نامه» دارد؛ در این کتاب به آن اشاره نشده است.
۲- نام این اثر، بدون ذکر نام نویسندهٔ آن در متن درس ۱۶ آمده است.

امتحان نوبت اول (میان‌سال): فارسی ۲	رشته: کلیهٔ رشته‌های نظری	تاریخ امتحان: دی‌ماه	
ردیف	امتحان شمارهٔ ۱	پایهٔ یازدهم دورهٔ دوم متوسطه	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	نمره

قلمرو زبانی (۷ نمره)

۱	معادل معنایی واژهٔ «چانه» را در بیت زیر بیابید. «زنخدان فروبرد چندی به جیب که بخشنده روزی فرستد ز غیب»	۰/۲۵
۲	در کدام عبارت، واژهٔ «محجوب» با واژهٔ «مستور» هم‌معناست؟ ۱) مردی محجوب بود و دیده و دلش از گناه به دور. ۲) محجوب گشت از مردمان، مگر از اطبّا و تنی چند از خدمتکاران مرد و زن.	۰/۲۵
۳	معنی واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. الف) گفت تو را به حضرت می‌برم که از تو خلیفتی می‌آفریند. ب) خنیده به گیتی به مهر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفا	۰/۵
۴	هم‌آوای واژهٔ «سفیر» را بنویسید و معنی کنید.	۰/۵
۵	املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) حق تعالی را با این (قالب/ غالب)، سروکاری خواهد بود. ب) مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی (همیّت/ حمیّت) کشند.	۰/۵
۶	در یکی از عبارت‌های زیر، املای واژه‌ای نادرست است؛ شکل درست آن را بنویسید. ۱) ابلیس پُرتلبیس، یک باری گرد او طواف می‌کرد. ۲) تا ما حقّ این نعمتِ تندرستی که بازیافتیم، لختی گذارده باشیم.	۰/۵
۷	دو غلط املایی موجود در متن زیر را بیابید و صورت درست آن‌ها را بنویسید. «دیری نگذشت پرچم روس‌ها در خاک آغشته به خون بی‌گناهان به احتزاز درآمد. بادهای اواخر زمستان، ناله‌های وامانده‌گان را با بوی خون جوادخان و هزاران شجاع گنجه تا فراز قلّه‌های قفقاز می‌برد. نگاه فزون‌خواهانه و دهشت‌بار روس‌ها به فراتر از این‌ها دوخته شده بود.»	۰/۵
۸	رابطهٔ معنایی میان هر یک از گروه‌واژه‌های زیر را تعیین کنید. الف) کوشک و ساختمان: ب) نژند و زبون:	۰/۵
۹	در عبارت زیر، فعل «مجهول» را بیابید و شکل «معلوم» آن را بنویسید. «نامه نبشته آمد؛ نزدیک آغاجی بردم و راه یافتم و امیر نامه را بخواند و توقیع کرد.»	۰/۵
۱۰	واژهٔ «شهید» را در یک جمله، به عنوان «شاخص» و در جملهٔ دیگر به عنوان «هستهٔ گروه اسمی» به کار ببرید.	۰/۵
۱۱	نقش‌های «تبعی» را بیابید و «نوع» آن‌ها را تعیین کنید. الف) مولانا عذرشان را پذیرفت و فرزند خود، سلطان ولد را با غزلی به طلب شمس، روانهٔ دمشق کرد. ب) برای من مگری و مگو دریغ! دریغ! به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد	۰/۵
۱۲	در بیت زیر، نقش واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. «برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت»	۰/۵
۱۳	کدام‌یک از دو بیت زیر، یک جملهٔ «مرکّب» است؟ جملهٔ «وابسته» را در آن نشان دهید. الف) بیچارگی ورا چو دیدند در چاره‌گری، زبان کشیدند ب) آمد سوی کعبه سینه پرجوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش	۰/۵

امتحان نوبت دوم (پایان‌سال): فارسی ۲	رشته: کلیهٔ رشته‌های نظری	تاریخ امتحان: خرداد ماه	
امتحان شمارهٔ ۵	پایهٔ یازدهم دورهٔ دوم متوسطه	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	نمره

قلمرو زبانی (۷ نمره)

ردیف		
۱	واژه‌های کدام گزینه، «هم‌معنی» نیستند؟ ۱) وقیعت و ملالت ۲) نفیر و صفیر ۳) دژم و ژیان ۴) سَبُک و خیرخیر	۰/۲۵
۲	در کدام عبارت، معنی واژهٔ مشخّص‌شده، نادرست آمده است؟ ۱) آن یکی مُمِدّ حیات است. (ادامه‌دهنده) ۲) بباید زدن داستان، آوری (بی‌گمان)	۰/۲۵
۳	معنی واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. الف) فرض است فرمان‌بردن از حکم جلودار ب) در وی شکاری بسیار و اختلاف صیّادان آن‌جا متواتر.	۰/۵
۴	کدام‌یک از واژه‌های زیر، اهمیّت املایی ندارند؟ ۱) زر ۲) تپیدن ۳) لفاف ۴) سور	۰/۲۵
۵	با توجّه به معنی، املای کدام واژه نادرست است؟ ۱) خوان: سفره ۲) یقور: درشت و بدقواره ۳) نهیب: فریاد بلند ۴) مستور: پنهان	۰/۲۵
۶	در عبارت‌های زیر، دو مورد نادرستی املایی بیابید و شکل درست آن‌ها را بنویسید. الف) چون به آن‌چه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وَبال این، چه به کار آید؟ ب) شما چه دانید که ما را با این مشتی خاک، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است؟ پ) پرچم روس‌ها در خاک آغشته به خون بی‌گناهان به احتزاز درآمد. ت) صیّاد پیش آمد و جال باز کشید و حبّه بیانداخت و در کمین بنشست.	۰/۵
۷	املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر (غزایش/ غذایش) کاهلی ب) چون موسم حج رسید، برخاست اُشتر طلبید و (مهمل/ محمل) آراست	۰/۵
۸	در متن زیر، دو غلط املایی بیابید و شکل درست آن‌ها را بنویسید. «کشتی‌گیری بود که در زورآزمایی شهره بود؛ بدر در میدان او حلالی و رستم به دستان او زالی. روزی یاران، الحاح کردند و مرا به تفرّج بردند؛ ناگاه مردی از کناره‌ای درآمد و نبرد خاست، خلق در وی حیران شدند؛ زور بازویی که کوه به هوا بردی.»	۰/۵
۹	در کدام گزینه، همهٔ صفت‌های بیانی از نوع «فاعلی» هستند؟ ۱) خوشحال ـ راستگو ـ کوشا ۲) خداشناس ـ آموزگار ـ پرورده ۳) خطرناک ـ توانگر ـ آهنین ۴) سازنده ـ تابان ـ خواستار	۰/۲۵
۱۰	در کدام عبارت، «شاخص» و «بدل»، هر دو دیده می‌شود؟ ۱) سلطان ولد، فرزند مولانا، هر دم بی‌تابانه به بالین پدر می‌آمد و باز از اتاق بیرون می‌رفت. ۲) خطاط مشهور آسایشگاه، آقای شایق، از بچه‌های یزد، با خطّ زیبای خودش، متن را نوشت.	۰/۲۵
۱۱	«نقش» واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. «جانان من، برخیز و بشنو بانگ چاووش آنک امام ما، علم بگرفته بر دوش»	۰/۵
۱۲	در بیت «دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد/ پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن»: الف) نوع «را» در مصراع اوّل چیست؟ ب) فعل «نباشد»، اسنادی است یا غیراسنادی؟	۰/۵
۱۳	«زمان» افعال را در عبارت زیر، تعیین کنید. «شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار، آماده می‌کرد، اینک بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود.»	۰/۵

	ت) موسی جلودار است و نیل اندر میان است	۰/۵
	ث) ز بیم سپهبد همه راستان — بدان کار گشتند همداستان	۰/۵
	ج) چو غلتید در خاک آن ژنده‌فیل — بزد بوسه بر دست او جبرئیل	۰/۵
	چ) هلا، منکر جان و جانان ما — بزن زخم انکار بر جان ما	۰/۵
	ح) امروز دُرُستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علّت و تب، تمامی زایل شد.	۰/۷۵
۲۸	در بیت زیر، «سالار نو»، اشاره به کیست؟ «بیامد به درگاهِ سالار نو — بدیدندش آنجا و برخاست غو»	۰/۲۵
۲۹	کدام پیام از داستان «کبوتر طوق‌دار» دریافت نمی‌شود؟ ۱) مسئولیت‌پذیری ۲) بلندپروازی ۳) اتّحاد و همیاری ۴) تجربه‌اندوزی	۰/۲۵
۳۰	مقصود نویسنده از عبارت زیر چیست؟ «از لحاظ آشنایی با ادبیّات، سعدی برای من به منزلهٔ شیر آغوز بود برای طفل که پایهٔ عضله و استخوان‌بندی او را می‌نهد.»	۰/۵
۳۱	منظور از «هژبر ژیان» و «شه جنگجو» در بیت زیر چه کسانی است؟ «به سوی هژبر ژیان کرد رو — به پیشش برآمد شه جنگجو»	۰/۵
۳۲	مارانی را که بر دوش ضحاک روییده بودند، مظهر چه خصلت‌هایی می‌توان دانست؟	۰/۵
۳۳	با توجّه به رباعی زیر، شاعر، «دل» را حاصل چه چیز می‌داند؟ «از شبنم عشق، خاک آدم، گل شد — صد فتنه و شور در جهان حاصل شد سرنشتر عشق بر رگ روح زدند — یک قطره فروچکید و نامش دل شد»	۰/۵
۳۴	با توجّه به سرودهٔ زیر، ویژگی مهم انسان توانمند چیست؟ «ممکن/ از ناممکن می‌پرسد:/ خانه‌ات کجاست؟/ پاسخ می‌آید:/ در رؤیای یک ناتوان.»	۰/۵
۳۵	منظور از «چشم مسلّح» در عبارت زیر چیست؟ «در حالی که کلاس، ده ردیف نیمکت داشت، من برای امتحان چشم مسلّح، ردیف دهم را انتخاب کردم.»	۰/۵
۳۶	در ابیات زیر، «یاران عاشق» چه کسانی هستند و به کدام ویژگی آن‌ها اشاره شده است؟ «بیا عاشقی را رعایت کنیم — ز یاران عاشق حکایت کنیم از آن‌ها که خورشید فریادشان — دمید از گلوی سحرزادشان»	۰/۵
	«موفق باشید» — جمع نمرات	۲۰

امتحان نوبت دوم (پایان‌سال): فارسی ۲	رشته: کلیهٔ رشته‌های نظری	تاریخ امتحان: خرداد ماه
ردیف — امتحان شمارهٔ ۶	پایهٔ یازدهم دورهٔ دوم متوسطه	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه — نمره

قلمرو زبانی (۷ نمره)

۱	کدام گزینه، مترادف واژهٔ مشخّص‌شده در بیت زیر نیست؟ «چون رایت عشق آن جهانگیر — شد چون مه لیلی آسمان‌گیر» ۱) بیرق ۲) عَلَم ۳) شراع ۴) درفش	۰/۲۵
۲	در کدام عبارت «ایستاد» در معنای «شروع‌کردن» به کار رفته است؟ ۱) صیّاد، گرازان به تگ ایستاد. ۲) صیّاد در پی ایشان ایستاد.	۰/۲۵
۳	معنی واژه‌های مشخّص‌شده را بنویسید. الف) مسحور کار خود بودم؛ ابداً توجّهی به ماجرای شروع‌شده نداشتم. ب) به حشرم بده نامه در دست راست — ز هولم در آن روز بی‌باک کن	۰/۵